

Israeli-Saudi De facto Coalition and Iran's National Security

Reza Ekhtiari Amiri*

Assistant Professor of International Relations, University of Mazandaran, Iran
(Corresponding Author) r.ekhtiari@umz.ac.ir

Ahmad Rashidi

Associate Professor of Political Science, University of Mazandaran, Iran
a.rashidi@umz.ac.ir

Abdullah Soltanian

M.A. in International Relations, University of Mazandaran, Iran
aruo1993s@gmail.com

Abstract

Objective: Recent developments in the international system in particular in regional level, which intensified anarchy in the Middle East geopolitics, directed some key actors to form coalition against common threats. Israel and Saudi Arabia are those who have seriously taken step for creating a coalition. With regard to that, the aim of the research is to study the fields that led Saudi Arabia and Israel to establish a de facto coalition and the consequences of it for Iran's national security. Therefore, the main question of the research is that what are the main roots of forming the coalition and how this threats Iran's national security?

Method: The research method is analytical- explanatory and library resources were used for data collection.

Results: The research findings reveal that different factors of internal, regional and international had role in forming the coalition which are reinforcing one another. Furthermore, the findings demonstrate that Israeli-Saudi coalition through intensifying Iran-phobia and changing regional blocking, shifting balance of power and altering regional security structure, extending instability and crisis generation in Iran and ultimately exacerbating identical and sectarianism variances aimed at dwindling Iran regional power, has put in danger Iran's national security and interests.

Conclusion: forming Israeli-Saudi coalition will lead to divergence and escalating of differences among the Muslim countries in the region and will challenge their development. The crisis among Muslim countries, will definitely supply the US and Israel benefits in the region.

Keywords: Saudi Arabia, Israel, De facto Coalition, Iran's National Security.

ائتلاف دوفاکتو عبری-عربی و امنیت ملی ج.ا.ایران

رضا اختیاری امیری*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، (نویسنده مسئول) r.khtiari@umz.ac.ir

احمد رشیدی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، a.rashidi@umz.ac.ir

عبدالله سلطانیان

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران، aruo1993s@gmail.com

چکیده

هدف: تحولات سال‌های اخیر در نظام بین‌الملل و به‌ویژه در سطح منطقه، که موجب تشدید آتارشی در ژئوپلیتیک خاورمیانه شده، برخی از کنشگران اصلی را به سمت ائتلاف‌سازی در برابر تهدیدات مشترک سوق داده است. از جمله کشورهایی که در این بین گام‌های جدی را در روند ائتلاف‌سازی برداشته‌اند، اسرائیل و عربستان سعودی می‌باشند. با توجه به این موضوع، هدف پژوهش حاضر بررسی علل و زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف دوفاکتو بین عربستان سعودی و اسرائیل موسوم به «ائتلاف عبری-عربی» و پیامدهای امنیتی آن برای ایران است. بر همین اساس سؤال اصلی بر این مینا قرار دارد که زمینه‌های ائتلاف دوفاکتو عبری-عربی چیست و این ائتلاف چگونه امنیت ملی ایران را مورد تهدید قرار می‌دهد؟

روش: روش پژوهش در این مقاله تحلیلی-تبیینی است و برای جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عوامل گوناگونی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در شکل‌گیری ائتلاف نقش داشته‌اند که رابطه هم‌افزایی دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. همچنین یافته‌ها حاکی از این است که ائتلاف عبری-عربی از طریق تقویت ایران‌هراسی و تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای، تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه، تسری ناامنی و بحران‌زایی در ایران و نهایتاً تشدید اختلافات فرقه‌ای- هویتی با هدف تحلیل قدرت منطقه‌ای ایران، امنیت و منافع ملی این کشور را با تهدید مواجه ساخته است. نتیجه‌گیری: شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی سبب واگرایی و تشدید اختلافات کشورهای مسلمان با یکدیگر در منطقه شده و روند توسعه آنها را با چالش مواجه خواهد ساخت. بحران در مناسبات کشورهای مسلمان به‌طور قطع تأمین‌کننده منافع ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در منطقه است.

کلید واژگان: عربستان سعودی، اسرائیل، ائتلاف دوفاکتو، عبری-عربی، امنیت ملی ج.ا.ایران

۱- مقدمه

روابط عربستان سعودی و اسرائیل سه مقطع متفاوت را تاکنون تجربه کرده است. مقطع نخست: از زمان تأسیس اسرائیل یعنی ۱۹۴۸ تا دهه ۱۹۷۰؛ مقطع دوم: از دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۱۱ و مقطع سوم: از سال ۲۰۱۱ تا به امروز. در مقطع نخست عربستان سعودی همواره تلاش کرد که در عین اعلام مخالفت با صهیونیسم و طرح‌های آن برای تأسیس دولتی یهودی در فلسطین، از دخالت مستقیم در منطقه خاورمیانه پرهیزد (بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۵). مهم‌ترین شاخصه این دوران را می‌توان تأثیرپذیری روابط عربستان و اسرائیل از جنگ اعراب با اسرائیل عنوان کرد. در نتیجه، در این دوران عربستان رژیم اسرائیل را به رسمیت نشناخت و روابطی نیز میان ریاض و تل‌آویو وجود نداشت. حتی در پی صلح میان مصر و اسرائیل، ریاض روابط دیپلماتیک خود را به مدت چند سال با قاهره قطع کرد.

از مقطع دوم یعنی دهه ۱۹۸۰ نشانه‌های جدی تنش‌زدایی در روابط دو کشور مشاهده می‌شود. یعنی زمانی که ملک فهد، ولیعهد وقت عربستان، طرح سازش فلسطین و اسرائیل را مطرح کرد. از علل تغییر سیاست‌های عربستان در این دوره می‌توان به مایوس شدن رهبران جهان عرب نظیر عربستان از مقابله با اسرائیل و شکست‌های مختلف آنها، فشارهای امریکا بر اعراب جهت بهبود روابط با تل‌آویو و نهایتاً خطر انقلاب ایران برشمرد. ابتکار شاهزاده فهد در سال ۱۹۸۱ و طرح صلح فاس^۱ ۱۹۸۲ جهت به رسمیت شناختن اسرائیل در ازای خروج کامل از قلمرو اشغالی ۱۹۶۷ در همین راستا مطرح شد؛ که با استقبال رهبران اسرائیل مواجه شد. مصالحه نسبی و روابط مخفی در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ نیز ادامه یافت. در همین ارتباط، عربستان در دسامبر ۱۹۹۱ برای نخستین بار تغییر عمده‌ای را در دستور کار سازمان کنفرانس اسلامی قرار داد. این تغییر حذف دعوت به جهاد علیه رژیم صهیونیستی در بیانیه پایانی اجلاس سران سازمان بود (امامزاده فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۴). در همین دوره از دیدارهای مخفی میان مقامات عربستانی و اسرائیلی گزارش‌های متعددی در رسانه‌ها منتشر شد. اما، پس از توافق اسلو میان فلسطینیان و اسرائیل و آغاز فرایند سازش، عربستان و کشورهای دیگر حاشیه خلیج فارس راه سازش علنی با اسرائیل را در پیش گرفتند، به‌گونه‌ای که قطر و عمان اجازه تأسیس دفاتر تجاری این رژیم را در کشورهای خود صادر کردند و ارتباطات امنیتی اسرائیل و عربستان نیز توسعه پیدا کرد. در سال ۲۰۰۲ با احیای طرح پیشین صلح ملک فهد توسط ملک عبدالله که به «ابتکار صلح عربی»

۱. در سپتامبر ۱۹۸۲، کنفرانس سران عرب در شهر فاس (مراکش)، طرحی را تصویب کرد که به «منشور فاس» معروف شده است. در این طرح از عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی تا پشت مرزهای سال ۱۹۶۷، تشکیل دولت مستقل فلسطینی، به محوریت «ساف» و تضمین طرح برای تمام دولت‌های منطقه توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، سخن به میان آمده است. منشور فاس مورد تصویب اکثر کشورهای عرب و همچنین ساف واقع شد.

معروف شد، عربستان تلویحاً اعلام کرد که حاضر است در ازای عقب‌نشینی از اراضی اشغالی ۱۹۶۷، عملاً اسرائیل را به رسمیت بشناسد. علاوه بر این، عربستان در سال ۲۰۰۵ با پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ممنوعیت واردات از اسرائیل را رسماً لغو کرد. این موضوع باعث افزایش تبادلات تجاری میان اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس، به خصوص امارات متحده عربی و عربستان سعودی شد. روند موجود تا سال ۲۰۱۱ یعنی زمان شروع اعتراضات در کشورهای عربی ادامه داشت و با افزایش نفوذ محور مقاومت، مسئله عادی‌سازی روابط دو رژیم به سمت ایجاد یک ائتلاف دوفاکتو منطقه‌ای سوق یافت.

به عبارتی، با آغاز مقطع سوم یعنی از سال ۲۰۱۱ گام‌های جدی‌تری از سوی ریاض و تل‌آویو جهت نزدیکی دو کشور برداشته شد که عمدتاً متأثر از تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه پس از وقوع بهار عربی/بیداری اسلامی بود. درواقع تحولات منطقه، منافع و تهدیدات مشترکی ایجاد کرد که نهایتاً بستری همگرایی دو طرف را بیش از گذشته فراهم ساخت. در همین رابطه دیدارهای غیررسمی در کنفرانس‌های بین‌المللی نظیر اجلاس مجمع جهانی اقتصاد، اجلاس امنیتی مونیخ و غیره فرصت‌های مناسبی را برای مقامات اسرائیلی و سعودی مهیا کرد تا بر سر رسیدن به‌نوعی توافق به بحث و تبادل نظر بپردازند (بروایه، ۱۳۹۶: ۱-۳). حتی نتانیاهو در دیدار رسمی خود از عمان در اکتبر ۲۰۱۸، به‌عنوان اولین رئیس دولتی که پس از ۱۹۹۶ از کشورهای عربی دیدار داشته، اعلام کرد تمایل دارد تا روابط اسرائیل با عربستان را از جنبه غیررسمی به روابط رسمی و عادی تبدیل کند (Rahman, 2019: 1).

آنچه مسلم است این موضوع است که تغییر در مناسبات ریاض و تل‌آویو یک روند تدریجی و رو به رشدی را طی کرده و از یک همکاری غیربرنامه‌ریزی‌شده و غیرعلنی به یک همکاری فعالانه و برنامه‌ریزی‌شده و آشکار تبدیل شده است. به‌گونه‌ای که دو کشور علناً در مجامع مختلف از تغییر مناسبات و روابط خود صحبت به میان آورده و تلاش کرده‌اند تا ذهنیت افکار عمومی را نیز برای توسعه مناسبات و همکاری گسترده‌تر آماده سازند. در همین راستا، توسعه مناسبات دو کشور به‌طور قطع می‌تواند پیامدهای منفی برای برخی از کشورها به‌ویژه ج.ا.ایران به دنبال داشته و حتی امنیت ملی این کشور را با تهدید مواجه سازد؛ به‌ویژه آنکه از اهداف اصلی همگرایی ریاض-تل‌آویو و ائتلاف آنها در شرایط فعلی مقابله با ج.ا.ایران است. با توجه به این موضوع، هدف پژوهش حاضر بررسی علل و زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف بین عربستان سعودی و اسرائیل موسوم به «ائتلاف عبری-عربی» و پیامدهای امنیتی آن برای ایران است. بر همین اساس سؤال اصلی پژوهش بر این مبنا قرار گرفته است که ائتلاف عبری-عربی چگونه امنیت ملی ایران را در معرض تهدید قرار می‌دهد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال محوری در چهارچوب پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته این است که ائتلاف عبری-عربی از طریق تغییر در مناسبات قدرت و ساختار امنیتی منطقه، تحدید نفوذ ایران و بحران‌زایی در این کشور، تهدیدات گوناگونی

را علیه امنیت ملی ایران ایجاد می‌کند. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی-تبیینی است و از رهیافت نظری «موازنه تهدید» استفان والت جهت تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده است.

۲- ادبیات پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش آثار مختلفی تاکنون به زبان انگلیسی و فارسی منتشر شده است و هریک تلاش کرده‌اند تا از زوایای خاص موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند. در زمینه آثار خارجی به‌طور مثال، بلک^۱ (۲۰۱۹) در مقاله خود تحت عنوان «اسرائیل، دولت‌های حوزه خلیج فارس و محدودیت‌های همکاری» بیان می‌دارد که برای بیش از یک دهه اسرائیل، در حال گسترش ارتباطات خود با کشورهای حاشیه خلیج فارس بوده است، کشورهایی که با آن‌ها روابط دیپلماتیک ندارد. شواهدی از همپوشانی دیدگاه‌های راهبردی اسرائیل با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین وجود دارد که نشان‌دهنده این است که تمامی این کشورها با توسعه‌طلبی منطقه‌ای ایران و سیاست‌های باراک اوباما رئیس‌جمهور ایالات متحده در طول تحولات موسوم به بهار عربی مخالف‌اند.

یالوون^۲ و فریدمن^۳ (۲۰۱۸) نیز در مقاله خود «اسرائیل و کشورهای عرب: فرصتی برای عادی‌سازی روابط» بر این نکته تأکید می‌کنند که در سال‌های اخیر، تغییرات زیادی در روابط بین اسرائیل و کشورهای عرب سنی ایجاد شده است؛ دامنه منافع مشترک بین آنها گسترش یافته، و آنها در شماری از موضوعات راهبردی مهم از قبیل امنیت، انرژی، تشریک منابع طبیعی و مقابله با جمهوری اسلامی ایران همکاری‌های نزدیکی دارند. هرچند اغلب این تلاش‌ها در پشت پرده انجام می‌شوند، اما برخی اقدامات و همکاری‌ها نیز در مقابل دیدگان افکار عمومی انجام می‌پذیرد.

مارکوس^۴ (۲۰۱۷) نیز در مقاله خود «اسرائیل و عربستان سعودی: انگیزه‌های یک اتحاد پنهان» معتقد است که عربستان و اسرائیل، متحدانی نانوشته علیه نفوذ رو به رشد ایران در منطقه هستند و از این رابطه رو به رشد اما بسیار حساس، هرازگاهی، نشانه‌هایی به بیرون درز می‌کند. از دید وی این نشانه‌ها تصادفی نیست. آنها به‌دقت هماهنگ شده‌اند، با این هدف که به ایران در مورد رابطه‌ای در حال گسترش هشدار داده شود و درعین حال جامعه عربستان را برای پذیرش عیان شدن احتمالی این رابطه آماده کند. به بیان وی این اتحاد به لحاظ استراتژیک و عملی وابسته به شرایط منطقه است. اما درعین حال نویسنده بر نقش دولت ترامپ در تقویت مناسبات ریاض-تل‌آویو نیز تأکید دارد.

1. Black, Ian

2. Yaalon, Moshe

3. Friedman, Leehe

4. Marcus, Jonathan

در زمینه پژوهش‌های داخلی به‌طور مثال رستمی و تاتار (۱۳۹۷) در پژوهش خود تحت عنوان «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران» بیان می‌کنند که طی سال‌های گذشته برنامه هسته‌ای ایران یکی از مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. به دلیل تفاوت در ماهیت معناگرایانه انقلاب اسلامی با نظام بین‌المللی و بازیگران منطقه‌ای، برجام زمینه توسعه مناسبات بین ریاض و تل‌آویو را فراهم کرده است.

نورعلی وند (۱۳۹۶) در مقاله «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران» بر این اعتقاد است: پیامد تحولات منطقه‌ای خاورمیانه و مداخلات نظامی بازیگران فرامنطقه‌ای از ابتدای قرن بیست و یکم به بعد، توازن در منطقه را به نفع ایران و به زیان عربستان تغییر داده است. این شرایط به همراه تحولات داخلی و به قدرت رسیدن حاکمان جدید در آن کشور، سبب شده تا آل سعود به این جمع‌بندی برسد که اگر نفوذ روزافزون ایران در قالب استراتژی موازنه‌سازی مجدد کنترل و مهار نشود، نظم آینده در منطقه غرب آسیا بر محور ایران قرار خواهد گرفت.

کاظمی، نریمانی و صادقی (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیلی بر روابط راهبردی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی علیه انقلاب اسلامی» فرضیه اتحاد استراتژیک عربستان و اسرائیل را مورد آزمون قرار می‌دهند و به این نتیجه می‌رسند که به دلیل افزایش نفوذ و قدرت ایران در غرب آسیا، تل‌آویو و ریاض ضمن احساس تهدید مشترک از این موضوع و اتخاذ یک رویکرد عمل‌گرایانه، به تقویت و تعمیق روابط متقابل اقدام کرده و در آینده نیز به تقویت روزافزون این روابط خواهند پرداخت.

ارزیابی: بررسی ادبیات موجود حاکی از آن است که این آثار صرفاً تلاش کرده‌اند تا برخی از عوامل مؤثر را به‌طور مجزا و منفک از یکدیگر در روند ائتلاف‌سازی و همکاری عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی مورد مطالعه قرار دهند. علاوه بر این، ادبیات موجود تأثیر ائتلاف عبری-عربی بر امنیت ملی ایران را نیز مورد تحلیل قرار نداده‌اند؛ بنابراین، از یکسو به دلیل آنکه پژوهش حاضر نگاه جامعی به عوامل تأثیرگذار بر روند ائتلاف‌سازی دارد و از سوی دیگر درصدد است تا تأثیر ائتلاف دوفاکتو عبری-عربی را بر امنیت ملی مورد تحلیل قرار دهد از نوآوری برخوردار است.

۳- روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش این تحقیق از منظر بررسی زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف غیررسمی و همکاری بین عربستان و اسرائیل و پیامدهای امنیتی آن برای ایران، تحلیلی-تبیینی است. به عبارتی نگارندگان درصدد هستند تا ضمن تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی بین اسرائیل و عربستان سعودی، به تبیین تأثیر این ائتلاف بر امنیت ملی ایران بپردازند. در همین ارتباط، برای جمع‌آوری

داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای شامل مقالات، کتب و پایان‌نامه‌ها و همچنین منابع اینترنتی استفاده شده است.

۴- چهارچوب نظری: نظریه موازنه تهدید

استفان والت^۱ پیشگام نظریه ثورنالیسم تدافعی نقطه تمرکز واقع‌گرایی خود را از مفهوم «موازنه قوا» کنت والتز به سمت مفهوم جدیدی به‌عنوان «موازنه تهدید»^۲ سوق می‌دهد. والت برخلاف تصور رایج بر این اعتقاد است که کشورها نه بر اساس اصل توازن قوا، بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند. یعنی آنها نه در برابر قدرت بلکه در برابر تهدید دست به توازن می‌زنند؛ بنابراین، توازن منطقه‌ای، صرفاً از طریق توازن تهدید ایجاد می‌شود. بر این اساس تهدید ناشی از کنش بازیگر گریز از مرکز را می‌توان شرط اصلی ائتلاف‌سازی و توازن تهدید دانست. به عبارت دیگر آنچه در روابط بین دولت‌ها از اهمیت برخوردار است، برداشت دولت‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرفاً مقدار قدرت هریک از آنها؛ بنابراین، دولت‌ها در برابر دولت‌هایی که موجودیت یا منافع آن‌ها را تهدید می‌کنند، دست به موازنه می‌زنند (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۵). به اعتقاد والت، تهدید و نه قدرت در کانون نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این مبنا، دولت‌ها لزوماً از قدرتمندترین دولت در هراس نیستند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیشتر از سایرین تهدیدآمیز باشد (Walt, 1988: 21-27)؛ بنابراین، کشورها به دنبال موازنه در برابر قدرت تمامی بازیگران در حوزه‌های منطقه‌ای مختلف نیستند، بلکه صرفاً در برابر کشورهای تهدیدکننده اقدام به موازنه می‌کنند تا امنیت و ثبات ایجاد شود.

بر اساس دیدگاه والت در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل قدرت یا قدرت‌های برتر علاوه بر متغیر «قدرت (توانایی) متراکم»، سه متغیر دیگر یعنی «مجاورت جغرافیایی»، «قابلیت‌های تهاجمی» و «نیت‌های تهاجمی» نیز اثرگذار است. مؤلفه‌های ذکرشده متغیرهای مستقلی می‌باشند که ایجاد تغییر در یکی از آنها، سایر دولت‌ها را به احتمال فراوان به سوی احساس و درک تهدید و نتیجتاً اقدامات موازنه‌ساز می‌کشاند (لیتل، ۱۳۸۹، ص. ۳۳-۳۱)؛ بنابراین، به هر میزان که وزن متغیرهای چهارگانه فوق بیشتر باشد، دولت‌هایی که بیشتر از سایرین خود را در معرض تهدید زودهنگام می‌بینند بیشتر به سمت برقراری توازن تهدید حرکت کرده و تلاش می‌کنند با ایجاد ائتلاف با سایر دولت‌ها به موازنه سازی در برابر قدرت تهدیدزا بپردازند. در چنین شرایطی حتی اگر ایجاد اتحاد و ائتلاف جهت موازنه با قدرت تهدیدکننده میسر نباشد، دولت‌های تهدیدشونده تلاش می‌کنند به شیوه‌های دیگری مانند تجاوز نظامی مستقیم و یا اهرم‌های اقتصادی به مقابله با قدرت تهدیدزا بپردازند (Zakaria, 2003:69). والت نظریه خود

1. Stephan Walt

2. Balance of Threat

را درباره تشکیل اتحادها در خاورمیانه به کار می‌برد و چنین نتیجه می‌گیرد که موازنه‌سازی علیه قدرت، امری رایج و عمومی نیست. اما موازنه‌سازی علیه تهدید در این سیستم فرعی منطقه‌ای امری متداول‌تر است (Paul et al, 2004: 8). با توجه به مفروضات واقع‌گرایی تدافعی والت می‌توان استدلال کرد که ائتلاف‌سازی عربستان سعودی و رژیم اسرائیل متأثر از برداشتها و احساسات مشابهی است که این دو کشور نسبت به تهدیدات ایران در منطقه دارند. از منظر ریاض و تل‌آویو ایران از همه ویژگی تهدیدزایی، که استفان والت بر آنها تأکید دارد، یعنی قدرت، توانمندی نظامی، مجاورت جغرافیایی و نیت تهاجمی احتمالی برخوردار است؛ بنابراین، این کشورها برای مقابله با تهدیدات ایران علیه منافع و امنیت خود سیاست موازنه تهدید را اتخاذ کرده‌اند تا توازن منطقه‌ای حفظ شود. به عبارت دیگر، به وجود آمدن احساس تهدید و جدیت یافتن خطر ایران در منطقه و عدم توان جداگانه عربستان و اسرائیل برای بازگرداندن موازنه قدرت و مرتفع کردن تهدید، سبب اولویت‌گذاری موضوع امنیت و همکاری دو کشور و نهایتاً ایجاد ائتلاف عبری-عربی شده است.

۵- علل و زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی

در رابطه با علل و زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف بین ریاض و تل‌آویو می‌بایست به مجموعه‌ای از عوامل چندگانه بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی اشاره کرد که از ویژگی هم‌افزایی برخوردار بوده و همدیگر را تقویت می‌کنند.

الف) سطح بین‌المللی

۱. سیاست‌های متفاوت اوپاما و ترامپ در قبال خاورمیانه

سیاست‌های دو دولت امریکا در خاورمیانه تا حدود زیادی متفاوت از یکدیگر بوده است. در این میان، چرخش سیاست خارجی دولت اوپاما از جنوب آسیا و خاورمیانه به سمت منطقه آسیا-پاسیفیک و تمرکز آن به منطقه شرق باعث افزایش بیم و ترس کشورهای منطقه به‌ویژه متحدان آن کشور شد. در این رابطه، بهار عربی و تحولات منطقه خاورمیانه، تأثیرات مهمی بر ساخت و قوام نگاه اوپاما نسبت به روابط بین‌الملل داشت. وی پس از تحولات بهار عربی و مقاومت رژیم صهیونیستی در برابر راه‌حل دو کشور در فلسطین، انرژی و وقت خود را بیشتر معطوف به مسائل آسیا کرد و این مبنای فکری را بسط داد که آینده امریکا درگرو توسعه روابط عمیق‌تر با آسیا خواهد بود. از دیدگاه اوپاما آسیایی‌ها اهل نوآوری و تلاش هستند درحالی‌که خاورمیانه تولیدکننده رادیکالیسم است (Goldberg, 2016: 19-48). در همین زمینه، عدم تمایل به مداخله نظامی در خاورمیانه از سوی دولت اوپاما، یک خلأ امنیتی شدید (Unger, 2016: 5) و همچنین خطرات بالقوه‌ای به‌ویژه برای کشورهای حوزه خلیج‌فارس ایجاد کرد (Rahman,)

2019:1). به عبارتی، اسرائیل و کشورهای عربی بر این تحلیل بودند که عدم حضور امریکا در منطقه خاورمیانه و یا حضور بسیار احتیاط‌آمیز و صرفاً گزینشی این کشور باعث شده که ایران در سوریه و عراق، سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای انجام دهد و همچنین، زمینه جهت حضور نظامی روسیه در منطقه شامات فراهم شود. پیامد عدم توجه دولت اوباما به فشارهای کشورهای عربی و اسرائیل برای مقابله با روسیه و ایران در منطقه، زمینه شکل‌گیری ائتلافی نانوشته اما جدی میان کشورهای عربی و رژیم اسرائیل در منطقه خلیج فارس فراهم ساخت (Goldberg, 2016: 69; Kaufman, 2016: 84-95). درواقع عربستان و اسرائیل بر این تصور بودند که چرخش سیاست خارجی امریکا و کاهش حضور این کشور در خاورمیانه قدرت نقش‌آفرینی ایران را تقویت کرده و به این کشور فرصت داده است تا بدون مخالف جدی اهداف خود را در منطقه پیگیری کند. بیم رهبران ریاض و تل‌آویو زمانی بیشتر شد که دولت اوباما تمایل وافری جهت دستیابی به یک توافق هسته‌ای از خود نشان داد و نهایتاً آن را به امضاء رساند. ظهور تنش‌های دیپلماتیک مختلف و نهایتاً سردی روابط عربستان و رژیم اسرائیل با امریکا در دوره اوباما مؤید ناخرسندی آنها از شرایط موجود بود.

اما سیاست دولت ترامپ به نحو دیگری بر معادلات خاورمیانه تأثیر گذاشت. سیاست‌های اعلامی و عملی ترامپ علیه ایران که متناظر با رویکردهای ضد ایرانی عربستان و اسرائیل بود، باعث محوریت تهدید ایران و تشدید پروژه ایران‌هراسی در منطقه شد. به عبارتی، سه ضلع مثلث ضد ایرانی یعنی امریکا، عربستان و اسرائیل یک هدف مشترک را در منطقه دنبال می‌کنند و آن مقابله با ایران است. علاوه بر این، اهداف مشترک سه کشور در خصوص مسائلی نظیر فلسطین، لبنان و سوریه، به دلیل روندهای منطقه‌ای چند سال اخیر تقویت شده که برآیند آن کنشگری بیشتر این متحدان جهت همکاری مضاعف در رابطه با مسائل خاورمیانه بوده است. در همین چهارچوب است که دولت ترامپ از نزدیکی و تنش‌زدایی بین ریاض و تل‌آویو حمایت کامل کرده و تلاش کرده تا زمینه‌های یک ائتلاف منطقه‌ای را با محوریت مقابله با تهدید ایران فراهم سازد. به‌طورکلی می‌توان بیان داشت تا قبل از حاکمیت ترامپ بر دستگاه اجرایی امریکا، این ائتلاف از روند همگرایانه ضعیفی برخوردار بود، اما به نظر می‌رسد با به قدرت رسیدن وی ترکیب مناسبی شکل گرفته و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای علیه ایران وارد مرحله تکاملی شده است. بخشی از این تغییر رویکرد را باید در ساختار کابینه ترامپ جستجو کرد. در حقیقت، اکثر اعضا کابینه بر یک اصل اشتراک نظر دارند و آن اینکه ایران مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه و کانون تهدید علیه منافع امریکاست.

۲. توافق هسته‌ای برجام

با شروع مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۵+۱، عربستان سعودی و اسرائیل به‌طور پیوسته تلاش کردند تا این مذاکرات را با ناکامی مواجه سازند. پس از توافق نیز مواضع خصمانه خود نسبت

به توافق هسته‌ای با ایران را نشان دادند (پوراخوندی، ۱۳۹۷: ۶۰-۵۹). در همین زمینه، اویگدور لیبرمن^۱ (وزیر امور خارجه سابق اسرائیل)، توافق برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) را با قرارداد مونیخ^۲ که با آلمان نازی منعقد شد، مقایسه کرد و موشه یعلون^۳ وزیر دفاع سابق اسرائیل نیز گفت این توافق بر اساس دروغ و فریب بنا شده است و آن را یک «تراژدی» برای همه کسانی که خواهان ثبات منطقه هستند و از ایران هسته‌ای ترس دارند، دانست (Dassa, Kaye, 2016: 2-3). حتی، توضیحات امریکا مبنی بر انعقاد یک «توافق خوب» هسته‌ای و یک

تیم بازرسی طولانی مدت از تأسیسات هسته‌ای ایران نیز نتوانست آنها را قانع سازد. از منظر سعودی‌ها این توافق در عمل دارای معایب فراوان است؛ زیرا ایران بالفعل یک قدرت هسته‌ای باقی می‌ماند؛ با زیرساخت‌های هسته‌ای دست‌نخورده؛ و هنگامی که قرارداد منقضی شود می‌تواند سلاح هسته‌ای بسازد. همچنین به جای آنکه توافق همیشگی باشد؛ توافقنامه ۱۰ یا ۱۵ سال دیگر منقضی می‌شود و ایران در منطقه دست به اقدامات مخرب می‌زند و با آزاد شدن سرمایه بلوکه شده، گسترش این دست اقدامات گریزناپذیر خواهد بود (Freilich, 2015). درواقع رهبران سعودی و اسرائیل معتقدند که توافق برجام و فضای پس از آن رفتار و تفکر کنشگران ایران را تغییر نداده و ما همچنان باید شاهد حمایت ایران از جریان‌ات اسلامی در خاورمیانه باشیم. به عبارت دیگر، توافق ایران را دگرگون نکرده (Nader, 2015) و سیاست‌های تهدیدزای ایران تداوم خواهد یافت.

بنابراین، توافق هسته‌ای نه تنها سبب فروکش کردن تنش در خاورمیانه نشد، بلکه رقابت هویتی و نزاع بر سر موازنه قدرت را گسترش داد. در واقع، برجام سبب تشدید رقابت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و تمایل بیشتر عربستان سعودی و اسرائیل برای مقابله با ایران شد. همان گونه که سفیر سابق اسرائیل در مصر، زیوی مازل، بیان می‌کند برجام به «همگرایی راهبردی منافع و نه ارزش‌های» اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس منجر شد و سبب شد تا کشورهای خلیج فارس و اسرائیل در زمینه مسائل مختلف به یکدیگر نزدیک شوند (Ulrichsen, 2016:5) و ائتلافی علیه هژمونی احتمالی ایران در منطقه شکل دهند. به طور کلی، می‌توان بیان داشت هم‌زمان با مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی و امریکا، دولت‌های عربی و اسرائیل نیز پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه دیپلماسی داشتند و زمینه‌های همکاری دو طرف بیش از پیش فراهم گشت. برجام در آن مقطع زمانی، یعنی در اوج نظم آنارشیک منطقه، یک عامل اصلی در همگرایی اعراب و اسرائیل محسوب نمی‌شد. اما به عنوان یک عامل شتاب‌دهنده و کاتالیزور نقش

۱. Avigdor Lieberman

۲. قرارداد مونیخ در سال ۱۹۳۸ میلادی میان آلمان نازی در دوران زمامداری هیتلر با بریتانیا منعقد شد. در آن قرارداد، طبق توافق میان هیتلر و چمبرلن، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، بریتانیایی‌ها با الحاق چکسلواکی به آلمان نازی برای حفظ صلح در آن زمان موافقت کردند.

3. Moshe Yaalon

مهمی در نزدیکی دو طرف در قبال تهدیدات ایران ایفاء کرد. رهبران ریاض و تل‌آویو خروج ایران از انزوا و فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و همچنین احتمال ظهور یک ایران هسته‌ای را تهدیدی جدی علیه امنیت ملی خود محسوب می‌کردند؛ بنابراین، تلاش کردند در مقابل پیامدهای برجام که به کاهش قدرت آنها منجر می‌شد، موازنه‌ای ایجاد کنند.

ب) سطح منطقه‌ای

۱. تغییر موازنه منطقه‌ای

طی یک دهه اخیر، تحولات موسوم به «بهار عربی» یا «بیداری اسلامی» ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را دستخوش تحول جدی کرد. سرنگونی حکومت‌های اقتدارگرای عربی همسو با عربستان در منطقه و سیاست‌های غیر شفاف امریکا در حمایت از رژیم‌های حاکم و ممانعت از فروپاشی آنها، موازنه قدرت را در ساختار آنارشیک منطقه به‌طور طبیعی به نفع ایران تغییر داد. درواقع، نفوذ ایران در کشورهای عربی منطقه از یکسو و دور کردن حماس از ریاض و وارد کردن آن در چتر حمایتی خود و پشتیبانی از دولت اسد و شیعیان منطقه خلیج فارس روی هم رفته به تغییر موازنه قدرت در منطقه و افزایش هراس عربستان سعودی و اسرائیل منجر شد (میررضوی، ۱۳۹۲، ص. ۳-۴). علاوه بر این، ادعای ایران مبنی بر تأثیرپذیری انقلاب‌های خاورمیانه از انقلاب ایران بیم شدیدی را در کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی ایجاد کرد و آنها را بر آن داشت تا جهت مقابله با تهدید مشترک مواضع همسویی را اتخاذ کنند. به عبارتی، ریاض و تل‌آویو برداشت مشترکی در مورد برهم خوردن موازنه قوا و قدرت‌گیری روزافزون و جدی شدن تهدید ایران پیدا کردند و همین «حس تهدید و منافع مشترک» سبب نزدیکی و همگرایی دو کشور شد.

۲. افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ اتفاق افتاد. درواقع یکی از نتایج حملات امریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳، گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران بوده است (نجفی‌سیار و قلخانباز، ۱۳۹۶: ۱۳۷). اما به دنبال آشفته‌گی‌های حاصل از بهار عربی، ایران فعالیت‌های راهبردی خود را برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای تشدید کرد. در همین زمینه، دو عامل کمک شایانی به این کشور جهت اعمال نفوذ مستقیم در خاورمیانه کردند: نخست، کسب مشروعیت ایران به دلیل امضای برجام در سال ۲۰۱۵؛ دوم، موفقیت ایران در جنگ علیه داعش در عراق و سوریه در سال ۲۰۱۶ (Herzog, 2019: 2). به‌طورکلی، ایران به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم به افزایش نفوذ منطقه‌ای خود مبادرت کرده است. در قالب نفوذ غیرمستقیم ایران کوشیده تا با بهره‌گیری از دولت‌ها و گروه‌های متحد خود همچون دولت سوریه، حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، شبه‌نظامیان شیعه عراقی مانند سپاه بدر و

حشدالشعبی و همچنین جیش‌الشعبی در سوریه و حوثی‌های یمن به‌عنوان گروه‌های نیابتی، منافع خود را در منطقه پیش برد (Smyth, Michetti and Daniels, 2017). اما از سوی دیگر، ایران در برخی موارد، برای حفظ امنیت منطقه‌ای و منافع خود، از عملیات مستقیم نظامی در مرزهای غربی (عراق و سوریه) استفاده کرده است (Katzman, 2019: 5-8).

حضور و نفوذ ایران در کشورهای عراق، لبنان و سوریه، حساسیت شدید عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را به دنبال داشته است. از منظر نخبگان اسرائیلی، در چشم‌انداز تهدیدات موجود، ایران در تلاش برای ساختن یک جبهه نظامی نیرومند علیه اسرائیل در سوریه و لبنان و یک جبهه تکمیلی و پشتیبان در عراق، جایی مابین تهدیدات کوتاه تا میان‌مدت (حماس در غزه) و بلندمدت راهبردی (ایران مجهز به تسلیحات هسته‌ای) قرار دارد. میزان نسبی شدت و فوریت این تهدیدات، توضیح‌دهنده چرایی اولویت بسیار بالای تهدید ایران برای تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی در سال‌های اخیر است. همچنین، تلاش‌های ایران برای تهدید اسرائیل این رژیم را بر آن داشته است که حتی با به جان خریدن خطر یک تقابل نظامی بزرگ به دنبال پاسخ نظامی به این تهدیدات باشد (Herzog, 2019: 1). اما از سوی دیگر، آن چیزی که سبب نزدیکی اعراب به رهبری عربستان با رژیم اسرائیل شده است توان نظامی و هسته‌ای این رژیم است که می‌تواند از آنها در برابر خطرات سیاست توسعه‌طلبانه ایران حمایت کند. برای اسرائیل نیز فرصتی فراهم آمده است که بجای اینکه به‌تنهایی با ایران مواجه شود، حمایت اعراب را داشته باشد (Rahman, 2019: 2) و همچنین مشروعیت لازم را جهت اقدامات خود علیه ایران به‌عنوان یک تهدید منطقه‌ای کسب کند. به‌طورکلی ترس مشترک از نفوذ و قدرت ایران در منطقه، عربستان و اسرائیل را بر آن داشت تا جبهه جدیدی با محوریت ایران هراسی در منطقه تشکیل دهند و در راستای این هدف، استراتژی‌های خود را در منطقه و در کشورهایی مثل سوریه، عراق، یمن و لبنان هماهنگ و همسو کنند.

۳. قدرت‌یابی جنبش‌های اسلامی و شیعی منطقه

پویایی نظم جدید پساصدام با جنگ‌های حزب‌الله (۲۰۰۶) و حماس (۲۰۰۸) با اسرائیل و پیروزی جبهه مقاومت بیشتر شد و منطقه به دو قطب «سازش» و «مقاومت» تقسیم شد (Elashamay, 2014: 6-7). این پویایی پس از تحولات بهار عربی جنبه جدی‌تری پیدا کرد. به‌طوری‌که در یک مقطع بنیامین نتانیاهو با اشاره به فروپاشی کشورهای خاورمیانه پر شدن خلأ قدرت در این کشورها از سوی ایران اظهار داشت: ایران نه‌تنها یک تهدید فعال و آشکار برای اسرائیل است، بلکه تهدیدی برای سایر هم‌پیمانان آمریکا در منطقه محسوب می‌شود (Ulrichsen, 2016: 7). اظهارات نتانیاهو درواقع حاکی از تغییرات بنیادین در معادلات قدرت و وزن‌کشی‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه بود. به عبارتی، تحولات یک ده اخیر منطقه بعد جدیدی به سیاست‌های ایران در حمایت از جنبش‌های اسلامی و شیعی منطقه بخشید. پیش‌تر حمایت‌های ایران از دو

جنبه با محدودیت‌هایی مواجه بود. نخست اینکه این حمایت‌ها بیشتر شامل حماس، فتح و تا حدود زیادی حزب‌الله می‌شد. دوم اینکه دایره عملیاتی این جنبش‌ها به‌ویژه حزب‌الله محدود به لبنان بود. اما در حال حاضر گستره حمایتی ایران از حوثی‌های انصارالله در مرزهای عربستان تا حزب‌الله لبنان در مرزهای سرزمین‌های اشغالی امتداد دارد. علاوه بر این، محدوده کنشگری نظامی حزب‌الله دیگر محدود به لبنان نبوده و در حال حاضر این گروه قدرتمندترین بازیگر غیردولتی منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود که در تغییر معادلات ژئوپلیتیک خاورمیانه بسیار تأثیرگذار است.

تهدیدات گروه‌های شیعی وابسته به ایران باعث شد تا عربستان در صدد راه‌حلی برای رفع این مشکل باشد. به همین دلیل به سمت اتحاد با اسرائیل، امریکا، شیوخ عرب منطقه و ترکیه رفت تا بتواند در مقابل جمهوری اسلامی ایران در منطقه، توازن را حفظ کند (شهریاری، شفیعی و واعظ، ۱۳۹۵: ۶۲)؛ بنابراین، در یک جمع‌بندی می‌توان بیان داشت با توجه به الگوپذیری ایدئولوژیکی گروه‌هایی نظیر انصارالله و حزب‌الله از انقلاب ایران و حمایت ایران از آنها در جنگ با عربستان و رژیم اسرائیل و افزایش قدرت نظامی این گروه‌ها، رهبران ریاض و تل‌آویو، اقدامات ایران را به‌عنوان «بزرگ‌ترین و واقعی‌ترین تهدید» علیه منافع و امنیت ملی خود قلمداد کنند. به همین دلیل تلاش کرده‌اند تا با سیاست‌های مشترک، قدرت و بازوهای منطقه‌ای ایران و جبهه مقاومت را قطع کنند. همکاری اطلاعاتی و نظامی نیروهای عربستانی و اسرائیلی در یمن و سوریه در سال‌های اخیر حاکی از جدیت آنها در مقابله با تهدیدات منطقه‌ای ایران و گروه‌های وابسته به آن کشور است.

۴. تضعیف ناسیونالیسم عربی و اولویت یافتن تهدید ایران

از نظر سیاسی، پان‌عربیسم از حدود ۱۸۷۰ تا ۱۹۷۰ تقریباً یک قرن را در برمی‌گیرد که هدف آن اخراج استعمارگران و تشکیل دولت‌های مدرن و در پیوند با ملل عربی بود (Ould, 1969: 169). اما با تشکیل رژیم اسرائیل، ناسیونالیسم عربی جنبه ضد صهیونیستی گرفت. هدف اصلی دولت‌های عربی نابودی کامل اسرائیل و بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی به مالکان آن یعنی فلسطینیان بود. شکل‌گیری اتحادیه‌هایی نظیر «اتحادیه عرب» در همین راستا بود (Provence, 2005: 149-155). اما شکست‌های اعراب از اسرائیل و فاصله گرفتن تدریجی ناسیونالیسم عرب از اسلام‌گرایی و ظهور سوسیالیسم اسلامی (حزب بعث) سبب شد تا ناسیونالیسم عرب بعد از اوایل دهه ۱۹۷۰ جذابیت‌های خود را از دست بدهد (Kramer, 1993: 171-172; Tibi, 1990: 218-220). در این بین ظهور رهبران جدید بجای بنیان‌گذاران حکومت‌های عرب به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، در تغییر رویکرد ضد اسرائیلی تأثیرگذار بود. ارتباطات دیپلماتیک بین اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بعد از کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ در همین راستا انجام پذیرفت. با ظهور رویکرد اعتدال‌گرایی در

سیاست خارجی از اوایل سال ۲۰۰۰ که همراه با تلاش‌های بیشتر برای کشف زمینه‌های بالقوه برای گفتگو با اسرائیل و ارائه راه‌حل مناسب برای مسئله فلسطین بود، شرایط بیش‌ازپیش برای تضعیف ناسیونالیسم عربی فراهم شد. نهایتاً نیز «ابتکار صلح اعراب» که توسط ولیعهد عربستان سعودی شاهزاده عبدالله در نشست اتحادیه عرب در بیروت در سال ۲۰۰۲ ارائه شد یک تغییر عمده در مواضع کشورهای عربی در خصوص اسرائیل در هزاره سوم به نمایش گذاشت. ابتکار صلح عربی نشان‌دهنده تمایل اعراب جهت به رسمیت شناختن اسرائیل به صورت جمعی و رسمی بود (Ulrichsen, 2016:9)؛ هرچند هم‌زمانی این رویداد با افزایش خشونت‌ها علیه فلسطینیان توسط اسرائیل باعث شکست آن شد و سیاستمداران اسرائیلی و آمریکایی نیز اقبال چندانی به آن نشان ندادند.

اگرچه افکار عمومی کشورهای عربی همچنان در مقابل خشونت‌های دوره‌ای اسرائیل علیه فلسطینیان حساس و تحریک‌پذیر هستند، اما در حال حاضر نگرانی کمتری نسبت به موضوع فلسطین دارند. نظرسنجی انجام‌شده توسط برخی مؤسسات غربی نشان‌دهنده این موضوع است که مردم کشورهای عربی در حال حاضر داعش و بیکاری را مهم‌ترین تهدیدات جامعه عربی می‌دانند. موضوع منازعه اعراب و اسرائیل از رتبه هفتم نگرانی‌های جامعه عربی در سال گذشته به رتبه هشتم سقوط کرده است (Yaalon and Friedman, 2018). به‌طورکلی، تضعیف ناسیونالیسم عربی و عمل‌گرایی رهبران عرب طی سال‌های اخیر سبب شده تا مسئله فلسطین به یک موضوع حاشیه‌ای تبدیل شود و از خصومت دولت‌های عربی نسبت به اسرائیل کاسته شود. با توجه به اقدامات خصومت‌آمیز کشورهای عربی به رهبری عربستان علیه ایران، به نظر می‌رسد موضوع مقابله با ایران مهم‌ترین اولویت عربستان سعودی در سال‌های اخیر باشد و در این میان دشمنان تاریخی، یعنی اعراب و اسرائیل، در حال ترمیم روابط خود هستند.

ج) سطح داخلی

۱. حاکمیت نخبگان جدید در عربستان

فهم و ذهنیت تصمیم‌گیرندگان و نخبگان سیاست خارجی یکی از مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند نحوه تصمیمات اتخاذشده کشورها را به سمت فرآیندهای مسالمت‌آمیز-خشونت‌آمیز و یا تعاملی-تقابلی هدایت کند. به اعتقاد «جیمز روزنا» اندیشمند معروف آمریکایی، نقش فرد تصمیم‌گیرنده جدا از عنصر نقش و جایگاه سازمانی او بر خروجی تصمیمات سیاست خارجی کشورهای جهان سوم تأثیر زیادی دارد. روند تغییرات در نخبگان حاکم سعودی و روی کار آمدن جناح بازها در پست‌های ولیعهدی و دیگر مناصب حکومتی از سال ۱۳۹۳، منجر به تغییرات عمده در تصمیم‌سازی‌های عرصه سیاست خارجی عربستان شده است (نجفی‌سیار و قلخان‌باز، ۱۳۹۶: ۱۳۶).

بطور کلی، دو عامل مهم در تغییر سیاست خارجی عربستان نقش داشته است: نخست، تغییر نسلی در درون خاندان آل سعود، که این تغییر نسل با خود دیدگاه‌ها و برنامه‌های متفاوتی را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه منطقه‌ای به همراه داشت. عامل دوم تغییر نظم منطقه‌ای پس از تجاوز نظامی امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ است (پورآخوندی، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۶). درواقع، اشغال عراق، سقوط صدام و روی کار آمدن شیعیان در عراق از سال ۲۰۰۳، نقطه اولیه تغییرات محیطی بوده که در ترکیب با دومینوی تغییرات برآمده از انقلاب‌های عربی سال ۲۰۱۱، باعث شده تا عربستان برای حفظ سیطره خود و بقای متحدانش در منطقه، سیاست‌های تهاجمی را در دستور کار قرار دهد. به‌ویژه اینکه در پرتو خیزش‌های مردمی سال ۲۰۱۱، اکثر کشورهای بزرگ و مستقل جهان عرب ضعیف، ورشکسته و یا چندپاره شده و این فرصت به‌تنهایی در اختیار عربستان جهت ایفای نقش مؤثر در منطقه قرار گرفت (Takeyh, 2015: 3). به‌طورکلی، تلفیق بحران محیطی با قدرت‌یابی نسل جدید حاکمان در عربستان، سیاست تهاجمی این کشور را تقویت کرد و با حمله به یمن و مداخله نظامی در سوریه و عراق، رهبران سعودی نشان دادند که جهت مقابله با تهدید ایران حاضر هستند حتی اقدام به تجاوز نظامی کنند. در حال حاضر نخبگان جدید عربستان بجای اسراییل، ایران را بزرگ‌ترین تهدید منطقه برای خود و جهان عرب برمی‌شمارند و تلاش دارند این‌گونه القا کنند که ایران بزرگ‌ترین تهدید امنیتی در منطقه بوده و ایجاد موازنه و مقابله با آن باید در اولویت سیاست‌های دولت‌های منطقه قرار داشته باشد. رویکرد تقابل‌گرایانه رهبران سعودی در قبال ایران که همسو با سیاست‌های تل‌آویو قرار دارد، زمینه همگرایی آنها را فراهم ساخته است. دیدارهای مقامات دو کشور و همکاری‌های اقتصادی، امنیتی- نظامی و سیاسی آنها مبین روند فزاینده همگرایی آنها است.

۲. مشکلات داخلی اسراییل و سیاست خارجی تهاجمی

اسراییل از بدو تأسیس تا به امروز با مشکلات و بحران‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی مواجه بوده است. وجود این بحران‌ها در ادوار گوناگون هرکدام به‌نوعی تأثیر منفی بر روی جامعه اسراییل گذاشته و تحت تأثیر این بحران‌ها ما شاهد نارضایتی اقشار مختلف جامعه اسراییل در سال‌های اخیر هستیم. در همین رابطه، محدودیت منابع طبیعی، اسراییل را در برابر بحران‌های اقتصادی جهانی آسیب‌پذیر ساخته است. به دنبال بحران جهانی سرمایه‌داری، نابسامانی شرایط داخلی اسراییل تشدید شد. از آنجایی‌که اسراییل منابع درآمدی زیادی ندارد، سعی کرده است تا بخش اعظم درآمدهای خود را از طریق حضور در بازارهای جهانی به دست آورد (Khalidi, 2007: 20). اتخاذ سیاست‌های انقباضی و ریاضتی دولت طی سال‌های گذشته در همین راستا انجام گرفته است.

همچنین سیاست‌های نظامی- امنیتی نظیر افزایش بودجه دفاعی اسراییل باعث شده است تا مشکلات و نارضایتی اقتصادی و اجتماعی در این رژیم افزایش یابد (ایوان، ۱۳۹۷: ۱۳۵-۱۳۴).

علاوه بر مسائل اقتصادی و اجتماعی، اختلافات در عرصه سیاسی کار دولت نتانیاهو را دشوار ساخته است. به گونه‌ای که موشه یعلون، وزیر جنگ سابق اسرائیل، که در مه سال ۲۰۱۶ از کابینه نتانیاهو و حزب لیکود به رهبری وی استعفا داد، در جریان شرکت در نشست فرهنگی «رمات هشارون» اظهار داشت: حجم تهدیدات داخلی علیه اسرائیل به مراتب بیشتر از تهدیدات خارجی است (سایت بیداری اسلامی، ۲۰۱۸/۹/۱۱)؛ بنابراین، در حال حاضر نتانیاهو و کابینه وی با بحران‌های عدیده‌ای به لحاظ داخلی مواجه است که می‌تواند تهدید جدی علیه امنیت ملی این رژیم محسوب شود. در چنین شرایطی است که نتانیاهو برای فرار از بحران‌ها، سعی کرده است با منحرف کردن افکار عمومی به سمت مسائل خارجی به‌ویژه تهدیدات ایران و جبهه مقاومت، بر مسائل داخلی فائق آید. از سوی دیگر با بهبود رابطه با کشورهای عرب منطقه به‌ویژه عربستان درصدد است این موضوع را به جامعه داخلی تلقین کند که اسرائیل دیگر دشمن درجه یک اعراب محسوب نمی‌شود و روابط خوبی با همه همسایگان مجاور دارد. این موضوع به‌عنوان یک دستاورد مهم عرصه دیپلماسی برای جامعه داخلی مطرح می‌شود تا سرپوشی برای ناکامی‌های داخلی باشد. به‌علاوه، در این میان اسرائیل می‌تواند با بهره‌گیری از منابع مالی اعراب، به‌ویژه سعودی‌ها، بخشی از هزینه‌های نظامی خود را کاهش داده یا از جیب حکام ثروتمند اعراب خرج کند.

۶- تهدیدات ائتلاف عبری-عربی علیه امنیت ملی ایران

۶-۱. تقویت ایران هراسی و تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای

ایران‌هراسی و دشمن‌پنداری جمهوری اسلامی ایران هم علت و هم معلول ائتلاف‌سازی بین عربستان سعودی و اسرائیل محسوب می‌شود. به عبارتی، ترس از ایران در سال‌های گذشته به‌ویژه پس از تحولات بیداری اسلامی و موج خیزش‌ها در کشورهای عربی نه تنها بسترهای همگرایی و ائتلاف‌سازی عربستان و اسرائیل را فراهم ساخته، همچنین سبب شده تا آنها جهت دستیابی به اهداف خود پروژه ایران‌هراسی را بشدت تقویت کنند. در همین زمینه، پس از اجرایی شدن برجام در ژانویه ۲۰۱۶ و رفع خطر اتمی شدن ایران، احیای ایران‌هراسی عمدتاً بر محور سیاست منطقه‌ای ایران و همچنین توانمندی موشکی آن قرار داشته است. در این بین، به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در امریکا این فرصت را در اختیار عربستان و اسرائیل قرار داد تا به این هدف خود دست یابند (عمادی، ۱۳۹۷)؛ بنابراین، می‌توان استدلال کرد که یکی از دلایل خارج شدن امریکا از برجام مربوط به این رویکرد تل‌آویو و ریاض است.

موسسه «ای.دی. سی»، وابسته به دانشگاه هرتزیای اسرائیل، خردادماه سال ۹۴ در خصوص جمهوری اسلامی ایران، اعراب و اسرائیل، نظرسنجی‌ای را از جامعه سعودی منتشر کرد. در این نظرسنجی ۵۳ درصد ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین دشمن خود معرفی کرده‌اند، درحالی‌که تنها ۱۸

درصد از آنان از رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن اصلی نام بردند. این در حالی است که نظرسنجی شبکه الجزیره در آبان ۸۶ نشان داده بود که نزدیک به ۹۳ درصد، صلح اعراب و رژیم صهیونیستی را غیرممکن می‌دانند. این تغییر دیدگاه، نشان‌دهنده موفقیت‌آمیز بودن تلاش رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی برای اجرائی شدن ایران هراسی است (فایضی، ۱۳۹۵، ص. ۱). تقویت ایران هراسی و در پی آن تغییر در بلوک‌بندی منطقه‌ای و شکل‌گیری بلوک عبری-عربی در حالی رخ می‌دهد که عربستان در تلاش است تا با بزرگ‌نمایی تهدید ایران، از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان همکاری اسلامی و شورای امنیت استفاده کرده تا از این طریق برخی دولت‌های عربی و اسلامی از جمله کشورهای آفریقایی را به قطع یا کاهش روابط با ایران ترغیب کند تا بدین ترتیب این کشور را در انزوای بیشتری قرار دهند. تلاش ملک سلمان جهت ایجاد «اتحادیه یا کنفدراسیون خلیج» یا طرح شکایت علیه ایران در سازمان ملل در ۲۰۱۶ از جمله اقدامات ریاض در این زمینه است.

۶-۲. تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه

از جنبه‌های قابل توجه ائتلاف عربستان و اسرائیل، تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای است. عربستان و اسرائیل دو کشور قدرتمند در منطقه محسوب می‌شوند که اتحاد آنها می‌تواند نظم و ساختار امنیتی منطقه را به ضرر ایران تغییر دهد. واقعیت آن است که علی‌رغم وجود شرکای منطقه‌ای ایران و تلاش این کشور جهت حفظ عمق استراتژیک و نفوذ در منطقه، سیاست‌های همسوی عربستان و اسرائیل موانع و مشکلاتی را برای ایران ایجاد کرده و شرایط حمایت این کشور از متحدان منطقه‌ای نظیر حزب‌الله لبنان و انصارالله را دشوار ساخته است. در همین رابطه، اقداماتی نظیر حمله به نیروهای سپاه قدس در سوریه، از بین بردن خطوط حمایت و پشتیبانی حزب‌الله و همچنین معرفی کردن این جنبش به عنوان یک سازمان تروریستی از سوی قدرت‌های بین‌المللی نظیر امریکا و بریتانیا و حتی اقدامات تنبیهی علیه برنامه‌های موشکی ایران تا حدود زیادی حاصل سیاست‌ها و لابی‌گری‌های مشترک ریاض و تل‌آویو است. از سوی دیگر، حمایت امریکا از ائتلاف عبری-عربی سبب شده تا عربستان و اسرائیل با آزادی عمل کامل اقدام به تجاوز نظامی علیه نیروهای جبهه مقاومت تحت حمایت ایران در کشورهای همسایه نظیر یمن و سوریه کنند. تداوم این روند می‌تواند تسلط ایران بر محیط پیرامونی و منطقه نفوذ خود را با چالش مواجه سازد. همچنین امریکا با فروش تسلیحات گسترده به عربستان و اسرائیل و تقویت نظامی آنها علاوه بر تغییر نسبی موازنه نظامی، بسترهای مسابقه تسلیحاتی و معمای امنیت را در منطقه تقویت کرده است. این موضوع به نوبه خود منابع اقتصادی ایران را به سوی تقویت توانمندی نظامی بجای توسعه اقتصادی سوق خواهد داد.

۶-۳. تسری ناامنی و بحران‌زایی در ایران

سیاست‌های منطقه‌ای ایران سبب تهدید امنیت ملی عربستان سعودی و اسرائیل شده و آنها را به این دیدگاه مشترک رسانده است که جهت مقابله با ایران می‌بایست بحران و ناامنی را به داخل خاک این کشور تسری دهند. به عبارتی، ائتلاف عبری-عربی تلاش کرده تا به شیوه‌های گوناگون محیط داخلی ایران را ناامن کرده تا بدین ترتیب تا حدودی سیاست‌های فرامرزی این کشور را تعدیل کنند. تشدید تنش‌های هویتی و فرقه‌ای، حمایت از اقدامات گروه‌های تروریستی نظیر داعش در ایران و ترغیب امریکا جهت افزایش فشارها و تحریم‌های سنگین اقتصادی با هدف ایجاد نارضایتی عمومی از جمله اقدامات این ائتلاف است. همکاری سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیل با عربستان و در مقابل حمایت‌های مالی ریاض از گروه‌های معاند و تروریستی ترکیب و ماهیت اصلی ائتلاف دو کشور را در زمینه ایجاد ناامنی در ایران شکل می‌دهد.

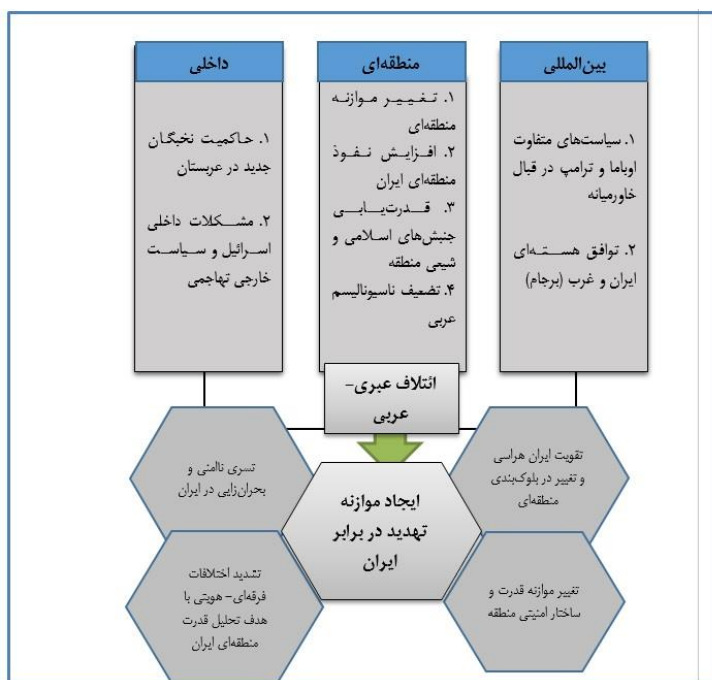
در همین ارتباط، ریاض ضمن حمایت شدید از تحریم‌های نفتی امریکا علیه ایران با هدف تضعیف وضعیت اجتماعی و تشدید تنش‌های داخلی، حمایت از قاچاق اسلحه و مهمات انفجاری جهت خرابکاری، ترور نیروهای نظامی و امنیتی و تخطئه امنیت داخلی جهت کاهش سرمایه‌گذاری خارجی (تاجیک و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۵) را نیز در دستور کار خود قرار داده است. علاوه بر این، حمایت از گروه‌های جدایی طلب در منطقه سیستان و بلوچستان، کردستان و خوزستان با هدف برهم زدن ثبات و امنیت مرزی ایران و بحران‌سازی و بی‌ثباتی داخلی در دستور کار ائتلاف عبری-عربی قرار داشته است. هم‌زمان، عربستان و اسرائیل با رهبری امریکا از رهگذر جنگ رسانه‌ای سعی در بحران‌سازی داخلی در ایران کرده‌اند. هدف اصلی این جنگ رسانه‌ای، ایجاد نگرش منفی در مردم نسبت به مسئولان و حتی نظام، القای یأس و ناامیدی به مردم، تهییج اقوام و اقلیت‌ها علیه نظام، ترغیب مردم به انجام کنش‌های اعتراضی، تضعیف روحیه نیروهای حافظ نظام، تقویت روحیه گروه‌های اپوزیسیون و ... (محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۱) بوده است.

۶-۴. تشدید اختلافات فرقه‌ای- هویتی در ایران

اختلافات فرقه‌ای همواره یکی از مؤلفه‌های شکل‌دهنده ژئوپلیتیک خاورمیانه بوده که منشأ آن را می‌توان عمدتاً در سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای جستجو کرد. لینچ، استاد علوم سیاسی دانشگاه جورج واشنگتن، بر این عقیده است که: رهبران عرب و واشنگتن، رقبای خود را شیعه می‌نامند تا بتوانند راحت‌تر محور ایران، سوریه و حزب‌الله را تخریب و تضعیف کنند. (Lynch, 2016:1) در همین ارتباط، طی سال‌های گذشته ائتلاف عبری-عربی تلاش کرده است تا تعارضات فرقه‌ای و هویتی که عمدتاً از سوی عربستان به عنوان ابزاری جهت مقابله با ایران شیعی مورد استفاده قرار گرفته، تشدید کند. عربستان پیش‌تر به همراه سایر کشورهای عربی سیاست پان‌عربیسم مذهب محور را دنبال می‌کرد. اما اکنون با همراهی اسرائیل، یک دولت غیرعربی، سعی دارد تا با قدرت و شدت مضاعفی ایدئولوژی فرقه‌محور را به پیش برده و با

دوقطبی کردن جهان اسلام، ایران را در انزوا قرار دهد. حتی حمایت از گروه‌های تکفیری و رادیکال سنی در منطقه نیز بخشی در راستای تحقق این هدف انجام پذیرفته است. در رابطه با گسترش اختلافات هویتی در خاورمیانه، اسرائیل دو هدف مهم را جستجو می‌کند: نخست، کمک به افزایش تنش بین کشورهای عرب به رهبری عربستان با ایران با هدف به حاشیه راندن مسئله فلسطین و در نتیجه تداوم جنایات اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری؛ دوم، نزدیک شدن به محور اعراب به رهبری عربستان با هدف تضعیف نفوذ و حضور ایران در منطقه. اسرائیلی‌ها انتظار دارند نتیجه این جدال‌های فرقه‌ای استهلاک قدرت رقبا از جمله ایران و کشورهای عربی و احتمالاً گسترش فرایند واگرایی موجود و در نهایت تجزیه دشمنان باشد. حمایت علنی مقامات اسرائیلی از طرح تجزیه سوریه و عراق و همچنین سایر کشورهای منطقه در همین راستا قابل تبیین است (ترابی، ۱۳۹۶)؛ بنابراین، تشدید اختلافات فرقه‌ای و هویتی از سوی ائتلاف عبری-عربی در میان مدت و بلندمدت، نه تنها باعث تضعیف قدرت ایران خواهد شد، بلکه موجب می‌شود تا با ایجاد شکاف در جهان اسلام، اسرائیل بتواند ضمن تأمین امنیت خود، مشروعیتش را بین کشورهای اسلامی تا حدودی توجیه‌پذیر کند. علاوه بر این، تشدید اختلافات فرقه‌ای و مذهبی خود بسترهای منازعات در منطقه را تقویت کرده و به شیعه‌هراسی و شیعه‌ستیزی گسترده دامن خواهد زد. با توجه به تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه در رابطه با صدور نفت، افزایش تنش‌های منطقه‌ای هزینه‌های سنگینی برای ایران به همراه خواهد داشت و در صورت ادامه این روند ایران مجبور به عقب‌نشینی از حوزه‌های قدرت و نفوذ خود در منطقه خواهد شد.

مدل ۱: مدل تحلیلی ائتلاف دوفاکتو عبری-عربی و ایجاد موازنه تهدید در برابر ایران



۷. نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی علل و زمینه‌های شکل‌گیری ائتلاف دوفاکتو بین عربستان سعودی و اسرائیل موسوم به «ائتلاف عبری-عربی» و پیامدهای آن برای امنیت ملی ایران بوده است. مطالعه روند تحولات سیاسی ژئوپلیتیک خاورمیانه، مبین این واقعیت است که مناسبات و روابط عربستان سعودی و اسرائیل با یک دگردیسی ماهیتی از مرحله تعارض و تقابل تاریخی به سطحی از همکاری نیمه-علنی تغییر یافته است؛ که عصر نوینی در تاریخ پیچیده و پرفراز و نشیب دو کشور محسوب می‌شود. ویژگی برجسته این عصر، گذر از برخی اختلافات گذشته و تمرکز بر تهدید مشترک است. در این ارتباط، حلقه اتصال جناح عبری و عربی تهدیدات ایران طی سال‌های اخیر است که زمینه‌های همکاری و نهایتاً ائتلاف‌سازی دوفاکتو و غیررسمی بین عربستان سعودی و اسرائیل را فراهم ساخته است؛ بنابراین، هدف ائتلاف نوظهور عبری-عربی ایجاد موازنه تهدید در مقابله با تهدیدات ایران است. به عبارتی، با افزایش قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه که سبب تغییر معادلات و وزن‌کشی منطقه‌ای شده است، نخبگان سیاسی عربستان و اسرائیل به این درک و فهم مشترک رسیده‌اند که در شرایط فعلی تهدیدات ایران از اولویت و ارجحیت بیشتری نسبت به اختلافات آنها برخوردار است. بر همین اساس، همکاری‌هایی را به صورت غیررسمی با هدف مقابله با تهدیدات ایران در دستور کار مشترک خود قرار داده‌اند.

در این بین دولت ترامپ نقش کاتالیزور و تسریع بخش را ایفاء کرده است. زیرا تاکنون تلاش کرده تا با اتخاذ رویکرد حمایتی، ضمن هویت بخشی و همچنین قوام بخشی به ائتلاف عبری-عربی و هماهنگ کردن سیاست های منطقه ای این ائتلاف علیه ایران، اهداف بلندمدت امریکا یعنی ایجاد خاورمیانه جدید، که تأمین کننده منافع حداکثری این کشور و امنیت اسرائیل باشد، را محقق سازد. شکل گیری ائتلاف دوفاکتو عبری-عربی به طور قطع تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی ایران محسوب می شود و کنش های فعالانه سعودی ها و صهیونیست ها جهت افزایش فشارها و محدودیت ها بر ایران، شرایط منطقه ای و همچنین بین المللی را به طور فزاینده ای برای تحرکات و نقش آفرینی ایران دشوار می سازد. آنچه مسلم است این موضوع است که شرایط تنش زا و آتارشیک کنونی از یک سو باعث تقلیل و تحلیل منابع مالی و انسانی منطقه خواهد شد و از سوی دیگر سبب واگرایی کشورهای مسلمان شده و روند رشد و توسعه کشورهای منطقه را با چالش مواجه خواهد ساخت. بحران در مناسبات کشورهای مسلمان به طور قطع تأمین کننده منافع ایالات متحده امریکا و اسرائیل در منطقه خواهد بود.

کتابنامه

۱. اخوان کاظمی، مسعود؛ نریمانی، گلناز؛ صادقی، سید شمس الدین. (۱۳۹۵). تحلیلی بر روابط راهبردی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی علیه انقلاب اسلامی. *فصلنامه مطالعات / انقلاب اسلامی*، ۱۳(۴۵): ۱۲۵-۱۴۵.
۲. امامزاده فرد، پرویز. (۱۳۹۰). سیاست های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه های اخیر. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۶(۱): ۱۶۹-۱۸۸.
۳. ایوان، شیموئیل. (۱۳۹۷). هزینه های دفاعی و چالش های اجتماعی اسرائیل. *ماهنامه تخصصی مطالعات / امنیت ملی*، ۶(۶۶ و ۶۷): ۱۲۱-۱۳۶.
۴. بهرامی مقدم، سجاد. (۱۳۹۰). تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب اسرائیل. *فصلنامه مطالعات منطقه ای: امریکا شناسی - اسرائیل شناسی*، ۱۲ و ۱۳(۴): ۱۱۳-۱۴۰.
۵. براویه، احمد. (۱۳۹۶). ائتلاف عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی علیه ایران اسلامی. *ماهنامه پاسدار اسلام*، ۳۲-۳۳(۴۲۵): ۳۲-۳۳.
۶. پورآخوندی، نادر. (۱۳۹۷). سیاست خارجی جدید عربستان و رابطه با اسرائیل. *ماهنامه تخصصی مطالعات / امنیت ملی*، ۶(۶۱-۶۲): ۵۵-۶۴.
۷. تاجیک، هادی و همکاران. (۱۳۹۷). سناریونگاری به روش GBN (مطالعه موردی: اقدام نظامی عربستان علیه ایران). *فصلنامه آینده پژوهی دفاعی*، ۳(۱۰): ۲۱-۵۱.
۸. ترابی، قاسم، (۲۰ بهمن ۱۳۹۶)، «امنیت نرم چالش اصلی اسرائیل»، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل مشاهده در: <https://www.cmess.ir>

۹. شهریاری، محمدعلی؛ شفیعی، اسماعیل؛ واعظ، نفیسه. (۱۳۹۵). تحلیل روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق. *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، (۸۵): ۵۵-۸۰.
۱۰. رستمی، فرزاد؛ تاتار، علیرضا. (۱۳۹۷). تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران. *فصلنامه سیاست جهانی*، (۲)۷: ۱۱۵-۱۴۲.
۱۱. سایت بیداری اسلامی، (۱۱ سپتامبر ۲۰۱۸)، «بحران‌های داخلی اسرائیل»، قابل مشاهده در: <http://islamic-awakening.ir>
۱۲. عمادی، سید رضی، (۱۷ مرداد ۱۳۹۷)، «عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت ایران»، *مطالعات سیاست‌گذاری عمومی*، قابل مشاهده در: <http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182255>
۱۳. فایضی، محمد محسن. (۱۳۹۵). *حساسیت‌زدایی اجتماعی در عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی*. تهران: اندیشکده راهبردی تبیین.
۱۴. لیتل، ریچارد. (۱۳۹۸). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.
۱۶. میررضوی، فیروزه. (۱۳۹۲). *دشمنان دوست‌نمای خاورمیانه*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۷. مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۰). تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، (۱)۱: ۱۵۸-۱۳۱.
۱۸. محمدی، عباس. (۱۳۹۲). جنگ نرم رسانه‌ای امریکا علیه ایران و راهکارهای مقابله. *فصلنامه عملیات روانی*، (۳۵): ۱۳۸-۱۰۴.
۱۹. نورعلی‌وند، یاسر. (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد برابر ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۲۰): ۷-۳۲.
۲۰. نجفی‌سیار، رحمان؛ قلخان‌باز، خلیل. (۱۳۹۶). دلایل و نشانگان رویکرد تهاجمی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه روابط خارجی*، (۳)۹: ۱۶۲-۱۲۹.

References

1. Akhavan Kazemi, Masoud; Narimani, Golnaz and Sadeghi, Seyed Shamsoddin (2016). "Analyzing Strategic Relations of Saudi Arabia and Israel against Iran". *Journal of Islamic Revolution Studies*, 13(45). 125-145. (in Persian)
2. Black, Ian (2019), "Israel, the Arab Gulf States and the Limits of Cooperation", *Middle East Center Report*, Vol 1-38.

3. Bahrami Moghaddam, Sajjad (2011). "Development of Saudi Approach towards Israel-Arab Struggle". *Journal of Regional Studies: US and Israel Studies*, 12 & 13(4). 113-140. (in Persian)
4. Braviyeh, Ahmad (2017). "Saudi- Israeli Coalition against Iran". *Islamic Guard Monthly*, (425). 32-33. (in Persian)
5. Dassa Kaye, Dalia. (2016). "Israel's Iran Policies after the Nuclear Deal. *Rand Corporation*. Available at: [Http://www.rand.org/pubs/oerspectives/PE207.html](http://www.rand.org/pubs/oerspectives/PE207.html).
6. Elashmawy, Sherif (2014), "Saudi Arabia and Qatar towards the Arab Uprising", 5th *ECPR Graduate Student Conference, University of Innsbruck* Available at: <http://www.ecpr.eu>.
7. Emadi, Seyed Razi (7 July 2018). "Normalization of Israel and Saudi Arabia Relations and its Impact on Iran's Security". Available at: <http://npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182255> (in Persian)
8. Emamzade Frad, Parviz (2011). "Israel and Saudi Arabia Policies towards Each Other in Recent Decades". *Political Science Quarterly*, (16). 169-188. (in Persian)
9. Fayazi, Mohamd Hasan (2016). *Social Desensitization in Normalization of Israel Relations with Arab Countries*. Tehran, Tabyin Strategic Thin Thank. (in Persian)
10. Freilich, Chuck (21 July 2015), "Iran Deal Is the Least Bad Option for Israel", *Belfer Center*, Available at: <http://belfercenter.ksg.harvard.edu/publication>.
11. Goldberg, Jeffrey (2016), "Goldberg, Interview with Barack Obama", *The Atlantic*, Available at: <https://www.theatlantic.com>
12. Herzog, Michael (2019), "Iran across the Borders", *The Washington Institute for Near East Policy*, pp.1-20.
13. Ivan, Shimuel (2018). "Defense Costs and Social Challenges of Israel". *Journal of National Security Studies*, 6(66 & 67). 121-1336. (in Persain)
14. Kaufman, Stuart J, Little, Richard, Wohlforth, William C. (2007). *The balance of power in world history*, New York, Palgrave Macmillan.
15. Kaufman, Robert (2016), *Dangerous Doctrine*, Lexington: The University Press of Kentucky.
16. Khalidi, Rashid (2007), "The Iron Cage: The Story of the Palestinian Struggle for Statehood". *Beacon Press*, p.20.
17. Katzman, Kenneth (2019), "Iran's Foreign and Defense Policies", available at: <https://www.hsdl.org/?view&did=820524>.
18. Kramer, M. (1993). "Arab Nationalism: Mistaken Identity". *Daedalus*, 122(3), 171-206.
19. Lynch, Marc (Jan 5, 2016), "The Real Roots of Sunni-Shia Conflict: beyond the myth of ancient religious hatreds", available at: www.vox.com/2016/1/5/10718456/sunni-shia.
20. Moshe Yaalon and Leehe Friedman, "Israel and the Arab States: A Historic Opportunity to Normalize Relations?" *Foreign affairs*, 26/01/2018.

21. Mohammaddadi, Abbas (2013). "U.S. Soft War against Iran and Solutions for Confrontation". *Journal of Psychological Operations*, (35). 104-138. (in Persian)
22. Mirrazavi, Firoze (2013). *Pretending Enemies of the Middle East*, Tehran: International Studies and Research Institute. (in Persian)
23. Mosalla Nezhad, Abbas (2011). "Analysis of Iran's Balance of Power Policy in Realism and Neo-realism Approach". *Journal of International Relations Research*, 1(1). 131-158. (in Persian)
24. Moshirzade, Homeira (2015). *Development of International Relations Theories*, Tehran: Samt Publishing. (in Persian)
25. Najafi Sayyar, Rahman and Gholkhanbaz, Khalil (2017). "Reasons and Signs of Saudi Offensive Approach against Iran". *Foreign Relations Journal*, 9 (3). 129-162. (in Persian)
26. Nor Alivand, Yaser (2017). "Saudi Arabia and its Attempt for Balancing Power against Iran". *Journal of Strategic Studies*, (20). 7-32. (in Persian)
27. Provence, M. (2005). *The Great Syrian Revolt and the Rise of Arab Nationalism*. Austin: University of Texas Press.
28. Omar H. Rahman, (January 28, 2019), "What's behind the relationship between Israel and Arab Gulf states?", *Brookings*, available at: <https://www.brookings.edu>
29. Ould Mohamedou, Mohammad-Mahmoud (2018), "The Rise and fall of Pan-Arabism", *In the Handbook of South-South Relations, edited by Elena Fiddian-Qasbiyeh and Patricia Daley*, 168-77. London: Routledge.
30. Paul, T.V., Wirtz, James J., and Fortmann, Michel (2004), Balance of power: theory and practice in the 21st century, *Stanford, California, Stanford University Press*.
31. Por Akhodni, Nader (2018). "New Foreign Policy of Saudi Arabia and Relation with Israel". *Journal of National Security Studies*, 6 (61&62). 55-64. (in Persian)
32. Richard Little (2019). *Development in Balance of Power Theories*. Translated by: Gholam Ali Gheginizade, Tehran: International Studies and Research Institute. (in Persian)
33. Rostami, Farzad and Tatar, Alireza (2018). "Analyzing Iran and Saudi Relations under Shadow of Iran's Nuclear Agreement". *Quarterly Journal of World Politics*, 7(2). 115-142. (in Persian)
34. Smyth, Philip, Tim, Michetti, Owen Daniels (2017), "Revolution Unveiled: A Closer Look at Iran Presence and Influence in the Middle East", *Atlantic Council*, September 2017. <http://www.atlanticcouncil.org>
35. Shahriari, Mohammad Ali; Shafiee, Esmael and Vaez Nafise (2016). "Analyzing Iran and Saudi Relations in Iraq". *The Middle East Studies Journal*, (85). 55-80. (in Persian)
36. Tibi, B (1997), *Arab Nationalism: Between Islam and the Nation-State*. London: Palgrave Macmillan.

37. Takeyh, Ray (2015), "The New Saudi Foreign Policy", available at: <http://www.cfr.org>.
38. Tajic, Hadi; Rouhi Mehdi; Sasanian, Saeed and Kiani, Ehsan (2018). "GBN scanning method Case study: Saudi Arabia's military action against Iran". *Quarterly Journal of Defense Future Studies*, 3(10). 21-51. (in Persian)
39. Torabi, Ghasem (20 January 2017). "Soft Security Main Challenge of Israel". *Center for Scientific Research and Studies of Middle East*, Available at: <https://www.cmess.ir> (in Persian)
40. Unger, David (2016), "The Foreign Policy Legacy of Barack Obama", *The International Spectator*, Vol. 51(4).
41. Ulrichsen. C, Kristian (2016), "Israel and the Arab Gulf States: Drivers and Directions of Change", *Center for Middle East Rice University's Baker Institute for Public Policy*. pp: 1 – 14, available at: <https://www.bakerinstitute.org>
42. Walt, Stephan (1986), *The Origins of Alliances*, London; Rutledge.
43. Website of Islamic Awakening (11 September 2108). "Domestic Crisis of Israel". Available at: <http://islamic-awakening.ir> (in Persian)
44. Zakaria, Farid (2003), *Liberal Democracy at Home and Abroad*, New Norton Press.